

سنجه‌ای برای بازشناسی استعاره با تکیه بر زبان‌شناسی شناختی

حامد عبدی*^۱، حسین وثوقی^۲، بلقیس روشن^۳، سید مهدی سمائی^۴

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور.

۲. استاد زبان‌شناسی کاربردی، دانشگاه خوارزمی.

۳. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور.

۴. استادیار زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران.

تاریخ دریافت: (۱۳۹۵/۰۷/۰۹) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۵/۱۱/۰۱)

A Yardstick for Recognizing Metaphors relying on Cognitive Linguistics

Hamed Abdi*¹, Hosein Vosooqi², Belqeis Roshan³, Seyyedmehdi Samani⁴

1. PHD Student of Linguistics at Payame Noor University

2. Professor of Applied Linguistics at Kharazmi University

3. Associate Professor of Linguistics at Payame Noor University

4. Assistant Professor of Linguistics at Payame Noor University

Abstract

Metaphor is the core essence of creativity; and wonder, the core essence of metaphor. On the road of cognition, human beings always encounter sensual, experiential and verbal bits of information, which form the individual's knowledge of the world via the mental cognitive capabilities such as categorization, attention, conceptualization, memory, etc. Our knowledge of and experiences from the outside world are classified into domains and frames based on the similarities and discrepancies between the novel and earlier perceptions that would, in turn, lay a cornerstone for production through blending and also learning through analogy. Wherever our creations, be it linguistic or non-linguistic, are the product of unfamiliar, unpredictable, or rather, marked combinations in that very socio-cultural context, the metaphorization capacity of the mind is involved. In the present exploratory paper, that stems from a research on translating metaphors, the researchers first review metaphor from both traditional and contemporary viewpoints and then, upon highlighting the existing drawbacks, attempt to give an all-embracing definition of metaphor providing a simple, easy-to-understand formula for recognizing metaphors, which would pave the ground for a fresh classification of metaphors.

Keywords: Cognitive Linguistics, Metaphor, Metaphoric Conditions, Word Information Matrix.

چکیده

«استعاره» جوهر خلاقیت است و «حیرت» جوهر استعاره. انسان، در جاده شناخت، همواره با اطلاعات و داده‌های حسی و تجربی و کلامی مواجه است که به مدد توانایی‌های شناختی ذهن (مقوله‌بندی، توجه، پندارینگی، حافظه و ...) دانش شخص از جهان را شکل می‌دهند. دانسته‌ها و تجربیات ما از جهان پیرامونمان بواسطه وجود اشتراک و افتراق میان دریافتهای جدید و پیشین در قالب حوزه‌ها و قاب‌هایی دسته‌بندی می‌شوند که به نوبه خود سنگ بنایی می‌گردند برای تولید بواسطه ترکیب و یادگیری بواسطه قیاس. آنجا که آفرینشهای ما، اعم از کلامی و غیر کلامی، حاصل آمیزشهای ناآشنا، غیرقابل پیش‌بینی و یا بهتر بگوییم، «نشاندار» در آن بافت فرهنگی-اجتماعی باشند. جای است که «استعاره» و قابلیت «استعارینگی» ذهن درگیر است. در این مقاله جستاری که منتج از پژوهشی در خصوص «ترجمه استعاره» است، پژوهشگران، پس از بررسی استعاره از نگاه سنتی و امروزی و تبیین کاستیهای موجود، در صدد برآمده‌اند که تعریفی فراگیر از استعاره ارائه داده و به شیوه‌ای ساده و همه کس فهم فرمولی برای بازشناسی آن به دست دهند که زمینه را برای نوعی دسته‌بندی جدید از انواع استعاره فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: زبان‌شناسی شناختی، استعاره، شرایط استعاری، ماتریس اطلاعات واژه.

* Corresponding Author: Hamed Abdi

hamedabdi@gmail.com

*نویسنده مسؤول: حامد عبدی

hamedabdi@gmail.com

مقدمه

این نامگذاری در زبان پارسی، جنبه گردش این گل به واسطه گردش خورشید و تابش آن در نظر گرفته شده است (البته دوپهلو: گلی که آفتاب آنرا می‌گرداند و گلی که خود به سوی آفتاب می‌گردد). حال آنکه هر پدیده‌ای در جهان را می‌توان از بی‌نهایت زاویه مشاهده، تحلیل و ثبت کرد. به عنوان نمونه، همین گیاه، علیرغم محوریت «خورشید» در نام آن در جاهای مختلف، به صورت‌های متفاوت و متنوعی، از حیث زیاهنگی، باز نمود یافته است.

گُری: گل آفتو (گل آفتاب)

ترکی: günebakan (به خورشید نگاه کننده)

انگلیسی: sunflower (خورشید گل)

ایتالیایی: girasole (گردنده (با خورشید) (مذکر)

فرانسوی: grand soleil (بزرگ خورشید) (مذکر)

ژاپنی: ヒマワリ (خورشید+گشتن)

فنلاندی: auringonkukukka (گل + -)

خورشید)

گُردی: gulabaroja (گلِ رو به خورشید)

روسی: подсолнечник (زیر خورشید)

چینی: 向日葵 (به سوی خورشید گردک)

آلمانی: Sonnenblume (خورشید گل)

هندی: surajmukhi (چهره خورشید)

عربی: عبّاد الشمس (پرستشگر خورشید)

از آنجایی که، از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، «استعاره» و قابلیت ذهنی «استعارینگی»^۵ از ستون‌های شناخت و پنداره‌سازی است، پژوهشگران با این پرسش اساسی که آیا می‌توان سنج‌های ساده و کارآمد برای بازشناسی استعاره به دست داد، گام در این پژوهش بنیادی نهادند.

این پژوهش، از یک سو بواسطه پرداختن به یکی از ارکان خلاقیت و نوآوری که همانا

چند دهه‌ای است که استعاره از حوزه بلاغت صرف و در معنای زینت‌بخش کلام بودن به حوزه‌ای فراگیرتر که همانا حوزه شناخت است، سفر کرده است. نه اینکه استعاره دیگر ابزار نقاشی کردن شاعر (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۱۰-۲۰۷) نباشد، بلکه خاستگاه پنداره‌ای و کاربرد همه‌جائی آن در انواع کلام بیشتر در کانون توجه محافل علمی جهان قرار گرفته است. این دیدگاه که در حوزه زبان‌شناسی شناختی واقع می‌شود به زبان به مثابه ابزاری برای ساماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌نگرد (گیرارتز و کایکنز، ۲۰۱۰: ۳). استعاره در این رویکرد، واقعیت را برای شخص ساخت‌مند می‌کند و سپس ادراکات و کردارهای شخصی را مبتنی بر آن سازمان‌بندی از واقعیت بنا می‌نهد (لی کاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۲). این در حالیست که - همانطور که خواهیم دید- وفور کاربرد استعاره استعاره و حضور همه‌جایی آن در زندگی اجتماعی و رفتارهای فرد فراتر از آن می‌نماید که بتواند ارائه تعداد محدودی پرهیب جملگی انواع استعاره را دسته‌بندی کرد. به عنوان نمونه، یکی از کاربردهای استعاره در کلام «نامگذاری» پدیده‌های جهان است که به اعتبار شباهتها و تفاوت‌های آن پدیده با دیگر صورت می‌گیرد و از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. بررسی برابرنهادهای یک نام‌واژه در زبان‌های دیگر دورنمایی از شیوه پندارینگی^۳ و کلامینه کردن^۴ سخنگویان آن زبان و همچنین دیدگاه آنها به جهان-برگرفته از فرهنگ، تاریخ، جغرافیا و روابط اجتماعی- به دست می‌دهد. یکی از گیاهان روینده در سراسر جهان، گل «آفتاب گردان» است. در

¹ Geeraerts and Cuyckens

² Lakoff & Johnson

³ conceptualization

⁴ verbalization

⁵ metaphorization capacity

استعاره در لغت مصدر باب استفعال است از مصدر ثلاثی مجرد العاریه یا العاره به معنای عاریت خواستن. کتب لغت عاریت را اینگونه معنا کرده‌اند «رد و بدل شدن چیزی بین دو شخص به صورت امانت دادن یا امانت گرفتن» (ابن منظور، ۱۲۹۰). معنی اصطلاحی آن نیز بی‌ارتباط با معنای لغوی نیست و آن عبارت است از کاربرد لفظ در غیر معنایی که برای آن وضع شده است با علاقه مشابهت بین معنای اصلی (وضعی) و معنای مجازی، همراه با قرینه‌ای که ذهن را از اراده معنای اصلی باز می‌دارد و به سوی معنای دیگر (معنای مجازی) می‌کشاند (هاشمی بک، ۳۱۵).

استعاره مکنیه، استعاره‌ای است که در آن فقط مشبّه مذکور باشد و مشبّه به در آن «ذکر نشده باشد بلکه از لوازم مشبّه چیزی آورده شود که بر آن دلالت کند مانند عبارت «آنگه که مرگ چنگاله‌ایش را در پیکرت بیاویزد» که در آن مرگ تشبیه شده به حیوان درنده و مشبّه به ذکر نشده است و یکی از لوازم که چنگاله‌ایش» باشد آورده شده و بر آن دلالت می‌کند (عبدالحسینی، ۱۶). استعاره تخیلیه هم آن است که مستعارله یا مشبّه در آن، تحقق حسی یا عقلی نداشته باشد و صرفاً امری وهمی و تخلّی باشد مانند چنگالهای مرگ در مثال فوق که امری وهمی است (همان، ۱۶).

اما در سوی دیگر مطالعات سنتی بر استعاره، استعاره مصرحه قرار می‌گیرد. در این نوع استعاره از ارکان تشبیه فقط مشبّه باقی می‌ماند و بر سه قسم است: ۱. استعاره مصرحه مجرد، ۲. استعاره مصرحه مرشحه، و ۳. استعاره مصرحه مطلقه. استعاره مصرحه مجرد مشبّه به بعلاوه یکی از ملایمات (نشانه‌های) مشبّه است. سیروس شمیسا در مورد این نوع استعاره می‌گوید: «چون به سبب وجود قرینه، به

«استعارینگی» است و توانایی درک و تولید آن در همه سخنگویان با درجاتی مختلف وجود دارد، و از سویی دیگر، بواسطه رویکرد روزآمد به این پدیده شناختی درخور اهمیت است.

۱. پیشینه تحقیق

۱-۲- استعاره در یونان باستان

استعاره از زمان یونان باستان به عنوان یکی از آرایه‌های ادبی همردیف با تشبیه قلمداد می‌شد که صرفاً کارکردی ادبی داشته است. ارسطو استعاره را تشبیهی برمی‌شمرد که ادات تشبیه از آن حذف شده باشد و اساس آن را قیاس می‌دانست. لوین^۶ (۱۹۸۲)، در مقاله‌ای تحت عنوان «نظریه ارسطو در باب استعاره»^۷ استعاره از طریق قیاس را اینگونه توصیف می‌کند:

آنجا که رابطه «ب» نسبت به «الف» همچون رابطه «د» هست به «ج»، شاعر می‌تواند «د» را به جای «ب» و «ب» را به جای «د» به کار ببرد. به عنوان مثال، نسبت کهن سالی به عمر همچون نسبت غروب است به روز؛ پس می‌توان غروب را «پیری روز» خواند و پیری را «غروب عمر».

۲-۲- استعاره در سنت عربی و فارسی

نویسندگان دوره اسلامی با تقسیم تشبیه به تمام و محذوف، استعاره را همان تشبیه محذوف دانسته‌اند که فقط مشبّه به در آن ذکر می‌شود و آنرا به انواع مصرحه، مکنیه، تمثیلیه و... با زیر مجموعه‌هایی دسته‌بندی کرده‌اند که صرفاً به جنبه زیبایی‌شناختی استعاره در آفرینش‌های ادبی اشاره دارند (شمیسا: ۱۳۷۳ و کزازی: ۱۳۷۲).

⁶ Samuel R. Levin

⁷ Aristotle's Theory of Metaphor

زودی متوجه مشبه می‌شویم، به این نوع از استعاره، استعاره مجرد (خالی از اغراق) گفته‌اند؛ یعنی، در یکسان پنداشتن مشبه و مشبه‌به چندان اغراق نشده است. این‌گونه استعاره، فراوان و رایج است.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۴۶). استعاره مصرحه مرشحه همان مشبه‌به بعلاوه یکی از ملایمات (صفات) مشبه‌به است. در این نوع استعاره، مشبه‌به را همراه یکی از ملایمات مشبه‌به ذکر می‌کنند. این بهترین و هنری‌ترین نوع استعاره است؛ چون ادعای یکسانی در آن، به اوج خود می‌رسد. به این خاطر به آن مرشحه (تقویت شده و قوی) می‌گویند (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۴۷). استعاره مصرحه مطلقه عبارت است از مشبه‌به بعلاوه ملایمات (صفات) مشبه‌به و مشبه است. در این نوع از استعاره، مشبه‌به را ذکر می‌کنیم و صفات مشبه‌به و مشبه را با آن می‌آوریم. در این صورت در کلام هم ترشیح است و هم تجرید و این‌ها همدیگر را خنثی می‌کنند و استعاره در حالت تعادل قرار می‌گیرد. به این جهت به آن مطلقه (آزاد و رها) می‌گویند. این نوع استعاره، فراوان‌ترین نوع و از نظر تئوری از استعاره مصرحه مجرد و الاثر است (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۴۹).

سکاکی در خصوص استعاره و انواع آن (از جمله مکئیّه) دیدگاهی را عرضه می‌کند. که اگر چه از آبخشور اندیشه جرجانی بهره‌مند است ولی منحصر به فرد است و توجه و انتقادهای فراوانی را به خود جلب کرده است. آنچه کلام سکاکی در مفتاح و سخنان شارحان نظریه او بیانگر آن است، دلالت بر این دارد که سکاکی با توجه به این نکته که استعاره ابلغ از حقیقت است، آن را برپایه تناسی تشبیه قرار می‌دهد، به طوری که بوی تشبیه از آن فهمیده نشود و این امر در صورتی میسر است که مشبه داخل در جنس مشبه به و یکی از افراد آن

فرض شود (سکاکی، ۴۷۷). او تأکید می‌کند که اگر استعاره را آنچنان که دیگران بیان کرده‌اند بر مبنای تشبیه بگیریم و قائل به دخول مشبه در جنس مشبه به و وحدت وجودی فرضی آن دو نشویم، ابلغیت آن غیر قابل توجیه است و چیزی جز یک تشبیه نیست. مبالغه موقعی محقق می‌شود که ادعای وحدت میان مشبه و مشبه به شود.

آنچه از سخنان جرجانی در دو کتاب بلاغی دلائل الإعجاز و اسرار الابلاغه بر می‌آید حاکی از آن است که اگر چه نمونه‌های متعددی از آیات کریمه کلام وحی و اشعار شاعران که در آن انواع استعاره به کار رفته مورد تحلیل و بررسی قرار داده اما تعریف جامع و مانع آن گونه که نزد متأخران می‌بینیم از استعاره و انواع آن ارائه نداده است (عباسپور، ۱۳۹۲: ۱۰۶). جرجانی بعد از تشریح استعاره مفید و غیر مفید با بیان این نکته که هر واژه‌ای که در آن استعاره سودمند راه یابد یا اسم خواهد بود یا فعل به تقسیم‌بندی استعاره اسمی بر دو قسم می‌پردازد که متأخران آن را استعاره تصریحیه و استعاره مکئیّه نامیده‌اند (همانجا). در خصوص استعاره نوع اول (تصریحیه) می‌گوید: «یکی اینکه کلمه را از مسمای اصلی خود به یک چیز ثابت معلوم که به جای آن اسم به کار رفته و رابطه آن با معنی بعدی رابطه موصوف با صفت است، نقل کنی (همان). مثل اینکه گفته شود (عنت لناظیه = ماده آهوپی برابر ما نمایان شد) و مراد زنی باشد و (ابدیت نوراً = روشنایی را نشان دادم) که مراد از روشنایی هدایت و بیان و استدلال و برهان و مانند آن باشد که می‌توان اشاره کرد و گفت: از آن واژه این معنی اراده شده یا به این مفهوم کنایه شده است و از مسمای اصلی خود بر سیل استعاره و مبالغه در تشبیه به یک معنی دیگر منتقل

پنداره‌ها ایجاد می‌کند و ویژگی‌های مشخصی را به این پنداره‌ها نسبت می‌دهد که بدون این رابطه استعاری وجود ندارند. این نظریه از حیث «برجسته‌سازی» ویژگی‌های خاص و نگاشت (رابطه) میان آنها از حوزه‌ای به حوزه دیگر که لیکاف و جانسون^{۱۱} بیان می‌کنند، نزدیک است.

لیکاف و جانسون با کتاب «استعاره‌هایی که بدانها زنده‌ایم»^{۱۲} نگاهی جدید به استعاره را مطرح کردند که پایه‌گذار بسیاری از پژوهش‌ها و نوآوری‌ها در این خصوص و از منظر علوم شناختی شد. در این نگاه، استعاره دیگر تنها به قلمرو ادبیات و شاعرانگی محدود نیست و حضوری همه‌جائی در زبان روزمره همه سخنگویان دارد و به آنها استعاره‌های پنداره‌ای^{۱۳} (مفهومی) یا استعاره‌های شناختی^{۱۴} می‌گویند. ایشان چنین مدعی شدند که استعاره‌هایی که در متن و سخن یافته می‌شوند تجلی‌هائی از ساختارهای پنداره‌ای زیر بنائی (استعاره‌های پنداره‌ای) در ذهن ما هستند و برای درک و ایجاد ارتباط با پنداره‌های انتزاعی جهان اطراف ما بایسته‌اند.

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) استعاره‌ها را به سه دسته «استعاره‌های حاشیه‌ای/ پنداره‌های استعاری حاشیه‌ای»^{۱۵}، «استعاره‌های پنداره‌ای/ پنداره‌های استعاری متعارف»^{۱۶} و «استعاره‌های نو/ پنداره‌های استعاری نو»^{۱۷} تقسیم می‌کنند که از این میان صرفاً استعاره‌های پنداره‌ای یا پنداره‌های استعاری متعارف را ویژگی اندیشیدن عادی می‌دانند و عباراتی که

گردیده است» (جرجانی، اسرار، ۴۲) به نقل از عباسپور، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

در خصوص اهمیت و جایگاه استعاره، ابن رشیق آنرا ملاط اصلی شعر بر می‌شمرد (محمود درگاهی، ۱۳۷۸: ۹۲) و این نظرگاه تا اواخر سده بیستم قوت داشت که استعاره را با عنوان زینت‌بخش کلام و به نوعی انحراف از معنای قاموسی بر می‌شمردند.

۲-۳- استعاره از نگاه اندیشمندان معاصر

ریچاردز^۸ (۱۹۶۵: ۹۲) استعاره را اصل همیشه حاضر زبان برمی‌شمرد. مارتین^۹ (۱۹۹۴: ۶) کاربرد استعاره را فراتر از آرایه‌ای سبکی می‌داند چرا که لایه معنایی جدیدی به پنداره‌هایی که بر آنها ارجاع دارد، اضافه می‌کند. او استعاره را رایج‌تر از آنچه تصور می‌شود، برمی‌شمرد که به طور میانگین در هر صد کلمه، پنج بار بکار گرفته می‌شود.

استعاره در گذر زمان از سه منظر متفاوت و نسبتاً مخالف دیده شده است؛ از منظر «مقایسه» که چیزی فراتر از نوعی تشبیه نیست، از منظر «جایگزینی» که می‌توان آنرا با عباراتی واژگانی جایگزین کرد. (بلک^{۱۰}، ۱۹۸۱: ۳۱-۳۵) منظر سوم «تعاملی» است؛ از این حیث که دیدگاهی نوین یا تعاملی جدید میان یک یا چند خصیصه یک حوزه معنایی ایجاد می‌کند. (کانی ولانگ، ۲۰۰۶: ۶۴). این ویژگی «ایجاد» شباهت به جای «تدوین» شباهت را می‌توان در تعریف بلک از استعاره مشاهده نمود.

بلک (۱۹۸۱: ۳۷) در نظریه تعاملی‌اش نسبت

به استعاره، آنرا نه تنها زینت زبان که لازمه درک ما از جهان اطراف می‌داند؛ بدین ترتیب که شباهتی میان

¹¹ Lakoff & Johnson

¹² Metaphors we live by

¹³ conceptual metaphors

¹⁴ cognitive metaphors

¹⁵ marginal metaphors/ marginal metaphoric concepts

¹⁶ conceptual metaphors/ conventional metaphoric concepts

¹⁷ new metaphors/ new metaphoric concepts

⁸ I. A. Richards

⁹ Martin, James H.

¹⁰ Max Black

پنداره‌ای دیگر فهمیده شوند. حوزه پنداره‌ای «ب» نیز «حوزه مبدأ^{۲۳}» نامیده می‌شود که معمولاً مفاهیمی ملموس^{۲۴} هستند.

این رویکرد جدید در تقابل با نگاه سنتی به مقوله استعاره قرار داشت که آنرا از ویژگی‌های کلام و به عنوان ابزاری آرایه‌ای در نظر می‌گرفت. در این رویکرد ساخت استعاره از ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر ذهن در نظر گرفته می‌شود که به منظور درک بهتر مفهومی انتزاعی از طریق مفهومی ملموس صورت می‌پذیرد (گریدی ۲۵، ۲۰۱۰: ۱۸۹).

استعاره‌های پنداره‌ای در سطح ذهن مورد بررسی قرار می‌گیرند و همگی آنها بازنمود زبانی نمی‌یابند، بلکه در فرهنگ، هنر، آداب و نمادها نیز حضور دارند، چراکه نظام پنداره‌ای ذهن ما تا حدود قابل توجهی استعاری است (کووچش ۲۰۱۰: ۶۳). آنها به عنوان ابزاری جهت ارتباط میان دو اندیشه مختلف در ذهن عمل می‌کنند. با این حال، زبان‌شناسان به دنبال کشف نحوه عملکرد استعاره‌ها در ذهن از طریق «بازنمودهای زبانی^{۲۵}» آنها- که «عبارت‌های استعاری^{۲۶}» خوانده می‌شوند- هستند. دی‌نان^{۲۸} بر این باور است که استعاره‌های زبانی بازنمای استعاره‌های ذهنی هستند (۲۰۰۵: ۱۴).

در نتیجه، استعاره پنداره‌ای «عشق یک سفر است»^{۲۹} به صورت‌های زیر می‌تواند بازنمود زبانی

تجلی‌گر آنها به صورتی متعارف باشند را قابل استفاده نظام‌مند در زبان روزمره برمی‌شمرند. ایشان (همان: ۲۴) استعاره‌های حاشیه‌ای را نسبتاً غیر جذاب می‌خوانند که مجزا و غیرنظام‌مند هستند چرا که تعدادشان قلیل است (مثال از همان کتاب: ۵۵، کوه انسان است). همچنین، به زعم آنها، استعاره‌های نو نیز پاره‌ای از نظام پنداره‌ای ما نیستند و روش اندیشیدنی جدید را موجب می‌شوند. (نظریه‌ها پدرسالار هستند). ایشان این دو دسته اخیر را به ترتیب «استعاره‌های مرده» و «استعاره‌های نوین» می‌خوانند که مورد توجه شناخت نظام فکری انسان نیستند و تنها دسته استعاره‌های پنداره‌ای را «استعاره‌های زنده» و در خور بررسی در زبان‌شناسی شناختی می‌دانند.

زلتان کووچش^{۱۸} در ویراست دوم کتاب «درآمدی عملی بر استعاره^{۱۹}» (۲۰۱۰: ۴) تمایز میان استعاره پنداره‌ای (مفهومی) و استعاره زبانی را بدینگونه شرح می‌دهد که در دیدگاه زبان‌شناختی، استعاره یعنی فهمیدن یک حوزه پنداره‌ای^{۲۰} بواسطه یک حوزه پنداره‌ای دیگر. در جایی که حوزه پنداره‌ای به «هر مجموعه منسجمی از تجربه» اطلاق می‌شود؛ مانند دانش ساماندهی و منسجم ما درباره «سفر» که برای فهمیدن «زندگی» در استعاره پنداره‌ای «زندگی یک سفر است» به آن تکیه می‌کنیم.

این دیدگاه را به صورت فرمول [حوزه پنداره‌ای «الف» حوزه پنداری «ب» است] می‌توان نمایش داد که در زبان‌شناسی شناختی حوزه «الف» را «حوزه مقصد^{۲۱}» می‌خوانند که معمولاً مفاهیمی انتزاعی^{۲۲} آند و بناست به واسطه به‌کارگیری حوزه

²³ source domain

²⁴ concrete

²⁵ Grady, Joseph E

²⁶ Linguistic representation

²⁷ Metaphoric expressions

²⁸ Deignan, Alice

²⁹ از آنجایی که «استعاره‌های پنداره‌ای» را در زبان انگلیسی با حروف بزرگ کوچک‌شده و «عبارات استعاری» را با حروف مورب نمایش می‌دهند که در قلم فارسی امکان آن نیست، پژوهشگران آنها را به ترتیب با «توپر کردن میان دو علامت (+)» و «زیرخط کشیدن» نمایش می‌دهند.

¹⁸ Zoltan Kovecses

¹⁹ Metaphor; A Practical Introduction

²⁰ conceptual domain

²¹ target domain

²² abstract

حال آنکه، خلاقیت بشری را کرانی پدیدار نیست و «عشق» این پنداره انتزاعی را در طول تاریخ و از این پس، با حوزه‌ها یا عبارات و واژگان فراوان دیگری در رابطه استعاری آورده‌اند و خواهند آورد. از بررسی نمونه‌های زیر:

- مولانا: دانی که عشق، اول چرا خونی بود؟
 - پت بناتار^{۳۲}: عشق یک کارزار است.
 - وارن بارفیلد^{۳۳}: عشق جنگ نیست، ولی به جنگیدن برآش می‌ارزه.
 - سعدی: خصمی که تیر کافرش اندر غزا نکشت خونس بریخت ابروی همچون کمان دوست
 - شهریار: چو لاله در چمن آمد به پرچمی خونین شهید عشق چرا خود کفن نسازد چاک؟
 - افشین یداللهی^{۳۴}: عشق یعنی / پیروزی یا شکست / در جنگی نابرابر
- و بسیاری نمونه‌های از این دست، می‌توان به استعاره پنداره‌ای «عشق جنگ است» رسید که خروجی آن عبارتهای استعاری همچون «کارزار»، «خون و خونریزی»، «جنگیدن»، «شهید»، «پیروزی و شکست» و ... می‌باشد.

روش شناسی تحقیق

از آنجایی که پژوهش در دست به دنبال کشف افق‌های تازه‌ای در علم است، ماهیت «بنیادی» دارد و از طریق مطالعه کتابخانه‌ای، تأمل در ادبیات موجود، مشاهده عملی و تحلیلی از پیکره‌های زبانی و همچنین فرازبانی، به روشی آمیخته (کیفی-کمی) در جستجوی یافتن پاسخ به پرسش پژوهش برمی‌آید. در خصوص روال‌های انجام پژوهش نیز، طبق

پیدا کند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰).

ما به چهارراه رسیده‌ایم.

۱. هر کسی باید راه خودش را برود.

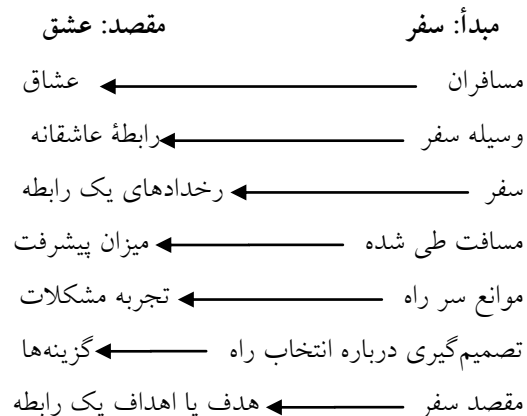
۲. راه دراز و ناهمواری بوده است.

۳. این رابطه به بن بست رسیده است.

۴. گمان نکنم که این رابطه ما به جایی برسد.

موضوع مهم بعدی در استعاره‌های پنداره‌ای، «نگاشت^{۳۰}» است. نگاشت به تناظرهای پنداره‌ای^{۳۱} تشکیل‌دهنده حوزه‌های مبدأ و مقصد اطلاق می‌شود (کووچش، ۲۰۱۰: ۷). به عنوان مثال، در مثال (۵) بالا، «به جایی رسیدن» عبارتی است که بیانگر سفر کردن به سوی مقصد است و «ما» همسفران این سفر. در مثال (۳)، راه دراز و ناهموار از معنای فیزیکی آن فاصله گرفته و به مشکلاتی که عشاق در رابطه‌شان تجربه کرده‌اند اشاره می‌کند و در مثال (۱) نیز تعبیر تصمیم‌گیری در خصوص ادامه رابطه به ذهن متبادر می‌شود و...

با توجه به این تعبیر، می‌توان مجموعه‌ای از تناظرهای میان این دو حوزه را به صورت زیر نمایش داد که حاکی از آن است که «درک» غالباً از مفاهیم ملموس به سوی مفاهیم انتزاعی می‌رود. (کووچش، ۲۰۱۰: ۹)



³² Pat Benata, Love is a battlefield (song)

³³ Warren Barfield, Love is not a fight (song)

³⁴ افشین یداللهی: مشتری میکده‌ای بسته، انتشارات نگاه، ۱۳۹۳

³⁰ mapping

³¹ conceptual correspondences

حال آنکه، چنانچه بخواهیم این پدیده همیشه حاضر در زبان را به گونه‌ای فراگیر بررسی کرده و مثلاً در «ترجمه»، «نقد ادبی» و نظیر آن به کار گیریم، نیازمند سنج‌های جامع و مانع و در عین حال ساده و کارآمد برای بازشناسی آن هستیم.

آندژی پاولک^{۳۹} (۲۰۰۶: ۱۱۹) در تقابل با این ادعا که عمده تفکر ما به پاس این نگاه‌های نظام‌مند صورت می‌گیرد، اشاره به آرا مکتب رمانتیسیسم در باب دیدگاهشان نسبت به تفکر و زبان می‌کند که زبان نه یک محصول (ergon) که یک کنش (Energeia) است (هومبولت^{۴۰}، ۱۹۹۹: ۴۹) و زبان، در واقع، زمانی زنده است که سعی می‌کند ایده‌ای بکر را از طریق کشف ابزارهای زبانی بدون سابقه شکار کند. به زعم پاولک (همان: ۱۲۱)، لیکاف صورت‌های زبانی را «پی‌پدیده»^{۴۱} های ناخودآگاه شناختی متصور می‌شود. به عبارتی دیگر، استعاره‌ها عمدتاً برنامه‌های ذهنی‌ای هستند که توسط ناخودآگاه انجام می‌شوند و واژگان صرفاً علائمی از این فرآیندهای ذهنی مستقل و از پیش موجود هستند. بدین ترتیب، نگاه لیکاف به استعاره در وضعیت پایانی‌اش است (همان: ۱۲۰) ولی در تعریف زیر از استعاره توسط شلی^{۴۲}، توجه به نطفه تشکیل استعاره است. شلی در مقاله‌ای به نام «دفاع از شعر»^{۴۳} که به سال ۱۸۴۰ و پس از مرگش به چاپ رسید، به «نقش حیاتی استعاره در زبان» اشاره می‌کند، چرا که آن روابط میان چیزهایی را که قبلاً درک نشده‌اند نشان می‌گیرد و با مداومت این درک در طول زمان، واژگانی که تجلی‌گر آنها هستند مبدل به نشانه‌هایی می‌شوند برای بسته‌ها یا طبقه‌های اندیشه

دسته‌بندی و تعریف ارائه شده در کتاب «شاکله پژوهش» (کرسول، ۲۰۰۹: ۱۴) می‌توان پژوهش در دست را از نوع روش ترکیبی تأویلی^{۳۵} برشمرد. در این دست پژوهش‌ها، پژوهشگر از یک «عدسی نظریه‌ای فراگیر»^{۳۶} به عنوان چشم‌اندازی بهره می‌برد که هر دوی داده‌های کیفی و کمی را دربرمی‌گیرد. این عدسی چارچوبی برای موضوعات مرتبط، روش‌های جمع‌آوری داده‌ها و نتایج یا تغییراتی که از بررسی انتظار می‌رود، فراهم می‌آورد.

این عدسی نظریه‌ای فراگیر در پژوهش پیش‌رو همانا «زبان‌شناسی شناختی» است که علی‌رغم نوپا بودن در مقام مقایسه با دیگر شاخه‌های زبان‌شناسی، بواسطه جوهری بودن کاوش در جستجوی معنا و دیدگاه دائره‌المعارفی^{۳۷} به معنا در آن، قادر است از به انتزاع بردن داده‌های صوری زبان بر روی ژرفنای پنهان روابط معنائی اندک نوری بیافکند.

پژوهش ترکیبی کاربردگرایانه با کاربردها و راه حل‌ها برای مشکلات مرتبط است (پاتون^{۳۸}، ۱۹۹۰) و با مبنا قراردادن این نکته که پژوهش همواره در بافت‌های اجتماعی، تاریخی، سیاسی و ... رخ می‌دهد، رویکردی پسامدرن داشته (کرسول، ۲۰۰۹: ۱۱). و امکان ارائه راهبردهائی پویا و سازگار با بافت‌های اجتماعی - فرهنگی متفاوت را میسر می‌سازد.

۲. نقدی بر استعاره‌های پنداره‌ای

رویکرد شناختی به استعاره، علی‌رغم روشننگری ژرفش در خصوص این ویژگی مغز/ذهن انسان، به سمت تفکیک و برتری بخشیدن به یکی از انواع استعاره (استعاره‌های پنداره‌ای) سویه گرفته است.

³⁹ Andrzej Pawelec

⁴⁰ Humboldt

⁴¹ epiphenomena

⁴² Percy B. Shelley

⁴³ A Defence of Poetry

³⁵ transformative mixed method

³⁶ overarching theoretical lens

³⁷ encyclopedic

³⁸ M. Patton

ایشان، با توسل جستن به توانش زبانی افراد، بافت (زبانی یا غیرزبانی) به کار رفته برای واژگان قابل پیش‌بینی است و چنانچه عبارات‌های زبانی در بافت‌های زبانی یا غیرزبانی عادی به کار گرفته شوند، کاربرد تحت‌اللفظی/واژگانی مد نظر بوده است و در غیر اینصورت، کاربرد استعاری. برای روشن شدن این مبحث، ایشان مثال زیر را نقل می‌کنند. (همان: ۲۰-۱۷)

[سارا از مارین می‌پرسد که حیوان دست‌آموزش کجاست و او پاسخ می‌دهد]: پیشی من روی پادری هستش. که اگر شرایط بافتی فیزیکی و دانش طرفین از یکدیگر با پاره‌گفتار فوق‌تناظر داشته باشد، معنای واژگانی در ذهن فعال می‌شود. حال شرایط بافتی زیر را در نظر بگیریم:

[سارا از مارین می‌پرسد که پسر یکساله‌اش کجاست و او پاسخ می‌دهد]: پیشی من روی پادری هستش. در اینجا، وقوع یک واحد واژگانی در بافت غیرزبانی غیرعادی (پیشی به جای پسر بچه) مشهود است که به نوعی «بی‌قاعدگی بافتی» یا «نابسامانی»^{۵۱} یا «انحراف»^{۵۲} است و مخاطب را به سوی تعبیر غیرواژگانی هدایت می‌کند که البته بسنده نمی‌نماید. هنجار دیگری که ایندو در نظر می‌گیرند «تقابل پنداره‌ای» است. در این مثال، پنداره هدف «کودک» در مقابل پنداره آغاز که برای برداشت غیرواژگانی کودک مناسب می‌نماید (یعنی: یک پستاندار خانگی کوچک از گربه‌سانان) شرایط را برای فرآیند منظور شناختی این پاره‌گفتار استعاری مهیا می‌سازد.

آنچنان‌که خواهیم دید، این نظرگاه از جهات فراوانی به رویکردی که پژوهشگران در این پژوهش نسبت به استعاره دارد، نزدیک است.

و اگر شاعرانی جدید برنخیزند تا بازخوانی‌هایی چنین تازه را خلق کنند، زبان خواهد مرد (شلی، ۱۸۴۰: ۲).

رومرو^{۴۴} و سوری^{۴۵} (۲۰۰۳) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «بازنگری نظریه استعاره شناختی»^{۴۶} به محدودیت‌های این نظریه در تحلیل کاربردهای استعاری غیرمتعارف زبان می‌پردازند و پس از شرح خلاصه‌ای فراگیر از نظریه استعاره شناختی و نارسائی‌های آن، خود الگویی جدید برای تعیین و تبیین «پاره‌گفتارهای استعاری»^{۴۷} ارائه می‌دهند. ایشان به جای اصطلاحات «پنداره‌های استعاری» که ذهنی‌اند و «عبارات استعاری» که از بافت جدا هستند، از اصطلاح «پاره‌گفتارهای استعاری» استفاده می‌کنند (۲۰۰۳: ۱۴)؛ چراکه به زعم ایشان و تأیید پژوهشگران این مقاله، پاره‌گفتارهای استعاری تنها واحدهای قابل‌تعبیر در زبان هستند و نمود واقعی دارند. نگارندگان نیز، به گونه‌ای که ذکر آن خواهد رفت، آنجا که «عبارات‌های استعاری» به تعبیر شناختی در زبان مدنظر هستند، اصطلاح «پاره‌گفتارهای استعاری» یا «گویه‌های استعاری» را ترجیح می‌دهند، با این تفاوت که «پاره‌گفتارهای استعاری» از دیدگاه نگارندگان تنها یکی از بازنمودهای (ولو شاید پرکاربردترین) «شرایط استعاری»^{۴۸} هستند که در مبحث بعدی خواهد آمد.

از نقطه نظر رومرو و سوری (۲۰۰۳: ۱۷) پاره‌گفتارهای استعاری را، بر خلاف پاره‌گفتارهای واژگانی، می‌توان بواسطه دو شاخص «بی‌قاعدگی بافتی»^{۴۹} و «تقابل پنداره‌ای»^{۵۰} مشخص نمود. به زعم

⁴⁴ Esther Romero

⁴⁵ Belen Soria

⁴⁶ cognitive metaphor revisited

⁴⁷ metaphoric utterances

⁴⁸ metaphoric conditions

⁴⁹ contextual abnormality

⁵⁰ conceptual contrast

⁵¹ anomaly

⁵² deviation

۵- یافته های تحقیق

بی‌شمار پدیده جهان اطراف ما، با بی‌شمار ویژگی و خصیصه‌هایشان قابلیت این را دارند که از بی‌شمار زاویه و جنبه با بی‌شمار پدیده دیگر در کنش و واکنش درآیند. آندسته از آن رخدادها یا همنشینی‌های محتمل که پیشتر به وقوع پیوسته‌اند و در زمان جاری بوده‌اند، تبدیل به پدیده‌ها یا ترکیب‌های «بی‌نشان»^{۵۳} می‌گردند که رفته رفته در تار و پود فرهنگ یک جامعه تنیده می‌شوند (لب‌لعل، گیسوکمند، دل‌سوخته و...). حال آنکه، پویایی و سرزندگی در هر فرهنگی با بصیرت، نوبینی و پذیرش تک‌تک اعضای جامعه در آمیزش «نشاندار»^{۵۴} از پدیده‌ها تناظر دارد.

گاهی اوقات، این آفرینش‌های نشاندار درون فرهنگی‌اند (طرح زوج و فرد آمد و شد خودروها) و گاهی از تعامل با دیگر فرهنگها وام گرفته می‌شوند (دیوار مهربانی)؛ گاهی شادی برانگیزند (برف سواری با تیوب) و گاهی دردناک (گورخواب‌ها)؛ گاهی مورد پذیرش کافه آن فرهنگ - جامعه قرار می‌گیرند (کشاورزی مکانیزه) و گاهی پس‌زده می‌شوند (شیطان پرستی)؛ گاهی بومی می‌شوند (حسابهای قرض الحسنه) و گاهی تقلید (پوشیدن لباسهای نوی مندرس)؛ گاهی خاص یک فرهنگ هستند (ریختن آب پشت مسافر) و گاهی جهان شمول (نشانی پرسیدن از غریبه) و ... آنچه در پدیده‌های بالا که برای فرهنگ - جامعه ایران نشاندار هستند، مشترک است، همان ویژگی «استعارینگی» است به تعبیری که پژوهشگران با فرمول پیشنهادی (زیر بخش ۵-۵) به آن می‌نگرند.

۵-۱. به سوی تعریفی عملیاتی از استعاره^{۵۵}:

در همین آغاز می‌بایست اذعان داشت که پدیده‌ای این چنین پرکاربرد که تقریباً در تمامی کنش‌های انسان (نظیر محاوره‌های روزمره، خواندن متون ادبی، برخورد با رسانه‌ها، بازدید از گالری‌های هنری، آشپزی کردن و ... حتی رؤیا دیدن به هنگام خواب یا بیداری) همراه است را به سختی بتوان با تعریفی با ابعاد تماماً ملموس فراچنگ آورد.

حیرت جوهر استعاره است. از همنشینی دو

پدیده پیشتر ناهمنشین، جریان درک معنی کندتر می‌شود و هر چه رمزگشایی نقطه اتصال این همنشینی زمان-برتر باشد میزان حیرت‌آفرینی و شگفت‌زدگی بیشتر می‌شود. این ویژگی از شالوده‌های آفرینش‌های نوآورانه و هنرمندانه است.

از نظر شناخت انسان همواره در حال تجربیدن است و تجربه‌های جدید را با دانسته‌های پیشین تطبیق می‌دهد تا یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌ها و از آن طریق به خاطر سپردن دریافت‌های نو. نگارنده مسؤل این پژوهش، این نکته را زمانی دریافت که دخترک فرشته‌اش، آوا، در سن پیش‌دبستانی بود و یک روز به هنگام تعمیر شیری که چکه می‌کرد با ابزارها و اجزای شیر آشنا شد. از آن جمله بود «واشر». چند روز بعد از آن، وقتی که در یک پیتزافروشی، پیتزائی که سفارش داده بودند آماده شد و روی آن حلقه‌های زیتون سیاه پاشیده شده بود، «آوا عبدی» جمله‌ای خلاقانه، معصومانه و تأمل‌برانگیز تولید کرد؛ «بابا، من واشرش اُ نمی‌خورم».

از تناظر ویژگی‌های فیزیکی همچون رنگ و شکل میان این دو پدیده، نام فراگرفته شده برای

⁵⁵ towards an operational definition of metaphor

⁵³ unmarked

⁵⁴ marked

بشر همواره بر دو اقیانوس «واقعیت» و «خیال» شناور است. هر چند که اقیانوس‌ها را مرزی ظاهری نیست، ولیکن در پاره‌ای اوقات و در برخی مکان‌ها، برخورد دو اقیانوس تلاقی مشهودی را نمایانمی‌سازد.

استعاره و قابلیت استعارگی، به نظر پژوهشگران، همان فصل تلاقی دو اقیانوس واقعیت و خیال است. به دیگر سخن، استعارگی یک ویژگی ذهنی است که از امکان جذب و دفع پدیده‌های جهان نسبت به یکدیگر حاصل می‌شود و از این رو امکان‌پذیری بی‌پایان دارد.



شکل ۲. تلفیق دو پنداره «ازدواج» و «مرگ» توسط زوج سنگاپوری همان‌طور که در عکس فوق هویداست، دو پنداره غریب و دور از هم «ازدواج» و «مرگ» که در اقیانوس واقعیت همنشین نیستند، بواسطه یک آمیزش ناآشنا و استعارگی یکجانشین شده‌اند و، از رهگذر همین تلفیق عجیب، موجب ایجاد فضائی جدید شده‌اند که نظرات فراوانی را در جامعه مجازی برانگیخت (ژانویه ۲۰۱۵).

این قابلیت استعارگی ذهن است که امکان تحقق خیال و رؤیای جدید را میسر می‌سازد. قابلیت همیشه در کار که بسته به عوامل بسیاری نظیر فرهنگ، استعداد فردی، هوش و پذیرش اجتماعی، محبوبیت در میان سخنوران و... همواره آفریننده پنداره‌های نو و همچنین بیان مجدد پنداره‌های کهنه بوده است.

پدیده پیشتر آموخته شده جایگزین پدیده جدید شده بود. این مسیر شگرف یادگیری است که نادانسته‌ها را به اعتبار وجوه اشتراک و افتراق آنها با دانسته‌هایمان ارزیابی می‌کنیم تا درک شوند و محک می‌زنیم تا فهمیده شوند.

استعاره‌ها به تثبیت ارتباط‌های درونی میان پدیده‌های عالم کمک می‌کنند و از همینرو است که بواسطه نمایاندن وجوه اشتراک و افتراق، ابزاری بسیار قوی و ماندگار جهت آموزش دادن و فهماندن نیز می‌باشند. تمثیل‌های استعارگی که اندیشمندان برای فهم پدیده‌های جهان آفریده‌اند و می‌آفرینند از این دسته‌اند. مثال‌هایی نظیر «ارزش نشانه‌های زبانی مانند ارزش مهره‌های شطرنج در تقابل با دیگر مهره‌ها و جایگاهشان در صفحه شطرنج تعیین می‌شود و جنس و شکل مهره‌ها تأثیری بر ارزش مهره در نظام انتزاعی ندارد» از پدر زبان‌شناسی نوین، فردینان دو سوسور^{۵۶} و یا «شعر آزاد مثل تنیس بازی کردن بدون تور است» از رابرت فراست^{۵۷} و یا «ترجمه مانند یک زن است که می‌تواند زیبا و خیانت‌کار باشد و یا زشت و وفادار».

۲-۵. شرایط استعارگی^{۵۸}



شکل ۱. آنجا که دو اقیانوس به هم می‌رسند

⁵⁶ Ferdinand de Saussure

⁵⁷ Robert Frost

⁵⁸ metaphoric conditions

۳.۵. ماتریس اطلاعات واژه

بیانیم بار دیگر به کمک خودِ استعاره، اطلاعات مربوط به یک واژه را چونان یک ماتریس در نظر بگیریم. ماتریس، در ریاضیات، آرایشی دوبعدی از اعداد، نمادها و یا عبارات است که در قالب ردیف‌ها و ستون‌هایی نمایش داده می‌شود و کل آن یک ارزش عددی مشخص و ثابت ندارد.

$$\begin{array}{c}
 \text{تغییر می‌کند } j \implies n \text{ ستون} \\
 \begin{array}{c}
 m \\
 \text{ردیف} \\
 \downarrow \\
 \text{تغییر می‌کند } i
 \end{array}
 \left[\begin{array}{cccc}
 a_{i_1, j_1} & a_{i_1, j_2} & a_{i_1, j_3} & \dots \\
 a_{i_2, j_1} & a_{i_2, j_2} & a_{i_2, j_3} & \dots \\
 a_{i_3, j_1} & a_{i_3, j_2} & a_{i_3, j_3} & \dots \\
 \vdots & \vdots & \vdots & \vdots
 \end{array} \right]
 \end{array}$$

شکل ۳. ماتریس اطلاعات واژه

به عنوان نمونه، اطلاعات واژه «زمین» را می‌توان در ستون‌هایی تفکیک شده- (j_n, i_m) بسته به اطلاعات آوایی، واجی، خطی، ساخت‌واژگانی، نحوی، معنایی، کاربردشناختی، گفتمانی، جامعه‌شناختی، فرهنگی و... با مؤلفه‌هایی برای هر یک از آنها در ردیف‌های زیر هر ستون (j_n, i_m) نمایش داد.

فرهنگی-اجتماعی هم‌آئی	گفتمانی	نقشی	معنایی ۳	معنایی ۲	معنایی ۱	نحوی	ساخت‌واژگانی	خطی	آوایی	واجی
ملک	آسمان	خوراکی نیست	فاعل	کف	خاک	سیاره	اسم	یک‌نکوی	ز	گسترده /z/
سرد	زمان	جابجایی‌کردنی نیست	مفعول	سطح	قطعه	زمین	ذات	ساده	م	پیش‌خیشومی شده /æ/
روزی ده	گیر	مستلزم کار سخت	محکم	؛	گیاهان	منظوم‌نمی	؛	ی	ی	گسترده /m/
کالای با ارزش افزوده	قطعه	ارزشمند است	؛	؛	حیوانات	گرویی	؛	ن	ن	میان‌خیشومی شده /i/
محصول دهنده	دونبش	؛	؛	؛	کشاورزی	حرکت	؛	؛	؛	واگرفته /n/
ارث‌پذیر	؛	؛	؛	؛	دانه	دانه	؛	؛	؛	؛
؛	؛	؛	؛	؛	عناصر خاک	عناصر خاک	؛	؛	؛	؛

شکل ۴. ماتریس اطلاعات واژه «زمین»

اگر چندین سده به عقب بازگردیم و چرخشی در تمدن‌های بشری کهن بزینم نیز خواهیم دید که این قابلیت ذهنی در جسمینه کردن خیال بواسطه استعاره، آفریننده آثاری چون نگهبانان دروازه ملل در تخت جمشید که سر انسان و بدن گاو میش بالدار دارند، ابوالهول در مصر که سر انسان و بدن شیر دارد، اسب بالدار تک‌شاخ در یونان و... گردیده است. در جهان امروزی نیز استعاره‌ها نقشی پر رنگ در آفرینش‌های هنری، تبلیغاتی و سیاسی در کنار کاربردهای مرسوم همیشگی ادبی و زبانی ایفا می‌کنند. کفایت آگهی شبکه بی‌بی‌سی برای المپیک ۲۰۱۶ ریو را دوباره از یاد بگذرانیم که برگرفته از ورزش و طبیعت با پیوندهای استعاره ساخته شده بود.

ناگفته نماند که جذابیت هر استعاره‌ای به سنخیت آن حلقه رابط و وابستگی فراوانی دارد. مثلاً در استعاره موجود در شکل شماره «۲»، دانستن این نکته که آن زوج سنگاپوری هر دو متصدی امور کفن و دفن (چیزی شبیه مرده‌شور) هستند، به درک و تثبیت آن استعاره کمک می‌کند و بر جذابیت آن می‌افزاید.

ستون‌ها و ردیف‌های مربوط به ماتریس اطلاعات هر واژه فهرستی باز هستند که به واسطه قابلیت افزایش و کاهش در گذر زمان-ویژگی پویایی را به واژگان می‌افزایند. هر یک از مؤلفه‌های ماتریس می‌تواند «مفصلی» گردد برای ترکیب یا آمیزش با واژه‌های دیگر و آفرینش یک استعاره.

هرچه این آمیزش در ردیف‌های بالاتر ماتریس صورت گیرد، شدت نشاننداری^{۵۹} آن کمتر بوده و نتیجه‌اش ترکیبی «بی‌نشان» می‌شود. مثلاً، «زمین دار (در ترکیب با ملک)»، «زمین فروش (در حوزه کالا و هم‌آئی با قطعه)»، «زمین شوره (خاک و کیفیت آن بواسطه وجود عناصر)»، «زمین لرزه (حرکت در معنای اول)»، «زمین حاصل‌خیز (کشاورزی و محصول در معنای دوم)» و نظیر آنها واژگانی پر بسامد و بی‌نشان را به دست می‌دهند

که به تعبیر زبان‌شناسان شناختی، استعاره‌های استعاره‌های «مرده»^{۶۰} اند و به تعبیر نگارندگان این مقاله «استعاره‌های کهنسال»^{۶۱}.

ترکیب یا همنشینی واژگانی بواسطه مؤلفه‌های پائین‌تر، حاصلی «نشان‌دار» دارد و هرچه شدت این نشاننداری بیشتر باشد، حیرت‌آفرینی و تازگی آن بیشتر است. مثلاً، از آمیزش «زمین» در معنای دوم (خاک) با «زر» (در معنای کالائی ارزشمند) به ترکیب «زمین زرخیز» رسیده‌ایم که نسبت به «زمین حاصل‌خیز» نشاندارتر است. یا از همنشینی «زمین» در معنای ملک قطع‌بندی شده و قابل خرید و فروش با «خوردن» در معنای ستون هشتم و مؤلفه i4 j5، منجر به تولید ترکیب «زمین‌خوار» شده است که به قیاس از آن اخیراً ترکیب‌های نشاندارتری چون «کوه‌خوار»، «دریا خوار»، «ساحل خوار»، «دکل خوار» و ... در رسانه‌ها شنیده و خوانده می‌شود.

J ₁	J ₂	J ₃	J ₄	J ₅	J ₆	J ₇	J ₈	...
/x/	لیبی شده	خ	بن مضارع	مصدر	بلعیدن	نوشیدن	حوزه اقتصاد	...
/o/	پسین نیمه افراشته	و	نکواز مصدر ساز	قابلیت اسم شدن	قابلیت اسم شدن	مایعات غذا	منصب دولتی	...
/r/	زنشی	ر	نکواز مصدر ساز	قابلیت فعل شدن	خوراکی	درجه حرارت	متصدی شغلی	...
/d/	بستواج دندان لثوی	د	؛	قابلیت‌حفت فاعلی شدن	مغذی	راحت‌تر از بلعیدن	سوءاستفاده مالی	...
/æ/	پوش خیشومی شده	ن	؛	؛	جامد	؛	قدرت	...
/n/	واگرفته	؛	؛	؛	جویدان	؛	؛	...
؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	...

شکل ۵. ماتریس اطلاعات واژه «خوردن»

⁵⁹ markedness intensity

⁶⁰ dead metaphors

⁶¹ aged metaphors

سر آغاز توجه ویژه نویسندهٔ مسئول این مقاله، به موضوع «استعاره» در مفهوم نوین به واژه‌ای می‌رسد که یک کشاورز در یک مجلس ختم به هنگام صحبت کردن در خصوص زمین‌های یک منطقه به کار گرفت: «زمین‌های رشوه‌خوار». درک این آمیزش واژگانی غریب دشوار می‌نمود چرا که «رشوه‌خوار» بودن، در ماتریس اطلاعاتی، یک صفت است که برای [+انسان] بویژه [+قدرت، +منصب] به کار می‌رود و اطلاق آن برای یک پدیده [- جاندار] بدیع و غیرقابل فهم می‌نمود. در پایان و پس ناتوانی در درک، از گوینده خواسته شد که ابهام‌زدایی کند. پاسخ این بود که «زمین‌های اونجا همه‌ش رسیدگی می‌خان؛ هی باس علفشونو بچینی، کودشون بدی، شخمشون بزنی و...». استعاره‌ای جذاب و نشاندار برآمده از دل واقعیت‌های بی‌نشان زندگی توسط ذهن پویای یک کشاورز ولو بی یا کم‌سواد. به واقع، در واژه فوق نوعی «جان‌بخشی»^{۶۲} صورت گرفته است که از دیدگاه پژوهشگران یکی از دسته‌های «استعاره» و «اندیشیدن استعاری» است.

«استعاره مفهومی»^{۶۳} به تعبیر لی‌کاف و جانسون، با اینکه از نگاه سنتی فاصله و سر در نظام شناختی ذهنی داشت، جوابگوی انبوه فراوانی از استعاره‌های روزمره نیست و یا آنها را شایستهٔ پژوهیدن در حوزه زبان‌شناسی شناختی نمی‌انگاشت. بدین ترتیب، لزوم نگاهی جدیدتر با در نظر گرفتن همان الگوهای شناختی بایسته می‌نمود.

۴-۵. تعریف استعاره از نگاه نگارندگان

هرگاه در جریان پردازش داده‌های دریافتی از محیط

(خواه زبانی، خواه غیرزبانی) با نوعی قاعده‌گریزی یا نابسامانی بافتی در آمیزش ۶۴ یا همنشینی ۶۵ مواجه شویم، شرایط استعاری جاریست و با شکلی از استعاره سر و کار داریم. شرایط استعاری با درجاتی از «بهت ۶۶» از جانب دریافت‌کنندهٔ پیام همراه است که با شدت نشاننداری آن آمیزش یا همنشینی نابسامان، رابطهٔ مستقیم دارد.

در ساحت تولید، ایجاد شرایط استعاری بواسطهٔ سرپیچی (آگاهانه، نیمه خودآگاهانه و یا ناخودآگاهانه) از قواعد متعارف آن نظام اندیشگانی-زبانی صورت می‌گیرد. میزان نشاننداری و حیرت-آفرینی از یک سو و پذیرش زبانمندان در آن بافت فرهنگی-اجتماعی از دیگر سو، درجهٔ محبوبیت و میل به باز تولید استعارهٔ خلق شده را در طول زمان و عرض مکان تعیین می‌کنند. استعاره‌ها بر روی طیفی از بسامد^{۶۷} قرار دارند و هر چه پر بسامدتر باشند، امکان بیشتری برای تبدیل شدن به اصطلاح^{۶۸} و تثبیت در قاموس^{۶۹} آن زبان-فرهنگ را می‌یابند.

بدین ترتیب و به عنوان نمونه، وقتی برای نخستین بار یکی از سخنرانی‌های انگیزشی «نیک ووئی چیچ»^{۷۰} مشاهده شود، با چند استعاره مواجه هستیم؛ «مگر انسان بدون پا و دست هم داریم؟!»، «انسان بدون پا و دست که نمی‌تواند از امید سخنرانی کند!!!»، «ولی، چنین انسانی این قدر باایمان می‌تواند باشد؟!»، «... که به زعم نگارندگان از انواع «استعاره-های فرازبانی» هستند و هنگامیکه در سخنرانی‌های ایشان با عبارت‌هایی نظیر: «زندگی یک سفر است»، «به قلبت گوش کن»، «میشه یه دستی به من

⁶⁴ blending

⁶⁵ juxtaposition

⁶⁶ shock

⁶⁷ frequency

⁶⁸ idiom

⁶⁹ lexicon

⁷⁰ Nick Vujjici

⁶² personification

⁶³ conceptual metaphor «استعاره» برابر نهاد

پندهای را مناسب‌تر دانسته و در این پژوهش به کار می‌گیرند)

برسونین؟» برخوردار می‌کنیم، با «استعاره‌های زبانی» سر و کار داریم.

با تأمل در چنین واکنش‌هایی به شرایط استعاری مختلف و ملهم از یکی از بازی‌های کودکانه ولی ژرف فرهنگ ایرانی، نگارندگان به سوی سنج-ای فرمول‌وار برای بازشناسی استعاره حرکت کردند.

۵-۵. فرمولی برای بازشناسی استعاره



شکل ۶. سنگ قبرهایی به شکل شیرهای سنگی در لرستان

نگارندگان، و رای پیچیدگی‌های استعاره و اندیشیدن استعاری، ملهم از بازی «کلاغ‌پر»، به فرمولی ساده جهت تبیین وجود «شرایط استعاری» رسیده‌اند. پژوهشگر مسئول این مقاله در کنفرانس بوطیقای شناختی و بلاغت^{۷۱} در شهر ووج لهستان به سال ۲۰۱۰ در قالب مقاله‌ای شفاهی تحت عنوان «استعاره‌های شنیداری-دیداری-کلامی در تبلیغات»^{۷۲} نیز این فرمول را مطرح نموده است.

یکی از بازی‌های جذاب و رشددهنده ذهن کودکان فارسی‌زبان، بازی زبان‌شناختی «کلاغ‌پر» است که روند رشد معنایی کودکان را در سنین آغازین زندگی تقویت می‌کند؛ آشنایی با مؤلفه‌های معنایی «پر» در معنای بال که از اجزای آن نیز بوده و لازمه

«پرواز» کردن است و اینکه این ویژگی «پرنده» هاست که دسته‌ای از حیوانات هستند و فراگیری نام‌های پرنده‌گان و تمایز آنها از دیگر حیوانات و... به شمار آوردن دیگر جانوران و یا بی‌جان‌ها در این زمره مستوجب تنبیهی کودکانه و بعدها خاطره‌انگیز است (شتر که پر ندارد!...). بدین طریق «کلاغ‌پر»، «گنجشک‌پر»، «کبوتر پر»... درست‌اند و «شیر پر»، «الاغ پر»، «بشقاب پر» و... نادرست.

اگر بخواهیم آنگونه که دایره‌المعارف کلمبیا (ویراست ششم) تشبیه و استعاره را فرمول‌وار و به شکل زیر نمایش داده است:

«الف» شبیه «ب» است (تشبیه: جهان مانند یک صحنه است).

«الف» «ب» است (استعاره: جهان یک صحنه است). عمل کنیم، بد نیست در اینجا ما نیز فرمول خود را با الهام‌گیری از بازی کلاغ‌پر ارائه نماییم:

«...، ولی «الف» که «ب» ندارد!!!»

در این فرمول، «الف» و «ب» لزوماً دو حوزه پنداره‌ای نیستند و می‌توانند «وجود»^{۷۳} باشند. منظور از وجود با تأسی از خیام بزرگانندیش «هرآنچه هست» بوده که می‌تواند قابل درک با حواس پنج‌گانه باشند (بدن، اعضای بدن، فلک، لعبت، دختر، رز و...) و یا قابل تصور با توانایی انتزاعی ذهن (خداوند عشق، صداقت، عاطفه و...).

ایجاد رابطه‌ای میان این دو «وجود» از طریق «خصیصه»^{۷۴} های آنها - آنگونه که در ماتریس اطلاعاتی واژگان به نمایش درآمد- از یک نقطه اتصال که آنرا «مفصل» می‌خوانیم، امکان ترکیب

⁷¹ Cognitive Poetics and Rhetoric: Łódź, Poland, 28-30 January 2010

⁷² Audio-Visio-Verbal metaphors in advertising

⁷³ entity

⁷⁴ attributes

شرایط استعاره سه‌گانه «عشق آبی است» + «صداقت پر دارد» + «پرهای صداقت آبی است» موجود هستند.

نه تنها در شعر، که در حوزه زندگی روزمره نیز می‌توان به مدد این فرمول به راحتی استعاره‌ها را بازشناسی کرد. مثلاً در همان بازی بالا، تمامی مواردی که نادرست جلوه می‌نمودند، بعدها در هیأت استعاره ظاهر شده‌اند: «شیر بالدار» در نقوش برجسته ایران باستان، «الاغ پرنده» در کارتون شریک و یا نشان تیم فوتبال ایتالیایی کیه و و^{۷۵} و «بشقاب پرنده» برای اجسام پرنده ناشناخته و...

حوزه عملکرد استعاره بسیار فراتر می‌نماید و به نظر می‌رسد در تمام شئون زیستن و نوآوری درگیر است. به عنوان نمونه، می‌توان به بسیاری از رخدادهای روزمره که در اخبار می‌شنویم یا در کوچه و خیابان مشاهده می‌کنیم، اشاره کرد که در بافت اجتماعی-فرهنگی ایران حاوی شرایط استعاره هستند: «خودکشی دسته جمعی دلفین‌ها»، «نائل شدن به دانش پیچیده هسته‌ای با توانش داخلی»، «شبهه-سازی موجودات زنده»، «جیگرطلا»، «اتومبیل‌های خودران»، «دریافت جایزه اسکار توسط یک کارگردان ایرانی»، «پیوند اعضای بدن»، «پراید خسته»، «کلیه فروشی»، «دشنام دادن رئیس جمهور فیلیپین به همتای آمریکائی‌اش»، «سربریدن هموعان در سده بیست و یکم توسط انسان‌نماهای داعش»، «نشان دادن انگشت شست در معنای موافقت یا موفق بودن»، «گوجه گیلادی»، «آپارتمان کلید نخورده»، «لاک جیغ»، «در و پنجره در مفهوم ماده مخدر شیشه»، «کسب مدال طلای المپیک توسط یک بانوی ایرانی» و...

میان-پدیده‌ای را فراهم می‌سازد که، همانطور که ذکر آن رفت، هر چه این رابطه نشاندارتر باشد، درجه استعاره بودن آن بیشتر است.

از ویژگی‌های این فرمول این است که برخلاف نگاه زبان‌شناسان شناختی که رابطه «الف» و «ب» را یکسویه می‌پندارند، رابطه استعاره بوجود آمده که از طریق این فرمول بازشناسانده می‌شود، لزوماً یکسویه (ذکر حوزه ملموس در جهت درک حوزه انتزاعی) نیست و می‌تواند هم دوسویه باشد و هم میان حتی دو «وجود» انتزاعی و یا ملموس.

نکته بعدی نیز این است که، سه نقطه و پیونده «ولی» در ابتدای این فرمول، حاکی از لحاظ کردن عناصر فرامتنی نظیر فرهنگ، بافت، دانش پس‌زمینه‌ای و... در ارائه این سنج و نیز پردازش آگاهانه اطلاعات دریافتی توسط گیرنده پیام و در نظر گرفتن عدم سازگاری با دریافته‌ها و دانسته‌های پیشین است.

بدین ترتیب، در این مصرع از خیام «ما لعبتکایم و فلک لعبت باز» در دو نقطه این فرمول جواب می‌دهد و رابطه استعاره موجود است. «ما» که «لعبتک» نیستم + و «فلک» که «لعبت باز» نیستم. و یا در مصرع «جمال دختر رز نور چشم ماست مگر» از حافظ «رز» که «دختر» ندارد + و «چشم» که «نور» ندارد + و «جمال» که «نور چشم» نمی‌تواند باشد + سه رابطه استعاره‌اند.

در شعر معروف «بنی آدم اعضای یک پیکرند...» از سعدی نیز رابطه استعاره «انسان‌ها» که «اعضای یک بدن» نیستند + یک نظام استعاره بوجود آورده است که در ادامه شعر نیز ویژگی‌های این رابطه «حیرت آفرین» قرض گرفته شده‌اند؛ «چو عضوی به درد آورد روزگار...». در «عشق به اندازه پرهای صداقت آبی است» از سهراب سپهری نیز

⁷⁵ A.C. ChievoVerona

جدائی‌ناپذیر برای اندیشه» (ویوین ایوانز، ۲۰۰۷: ۱۳۶) قائل است. با این حال، شارحین این حوزه که در ابتدا به حضور همه‌جائی استعاره در زندگی روزمره همه سخنگویان باور داشتند، رفته رفته به بررسی صرف «استعاره‌های پنداره‌ای» بسنده کردند و دسته‌های دیگر «نوبین» و «مرده» را از اهمیت کمتری در دستگاه شناختی بر شمردند.

نگارندگان این مقاله، با نگاهی کاربردگرایانه و فراگیرتر به استعاره در همان چارچوب شناختی، تعریفی جدید و عملیاتی از این ابرپدیده ذهنی به دست دادند که اساس آن مبتنی بر شگفت‌زدگی حاصل از نابسامانی بافتی و قاعده‌گیری در آمیزش یا همنشینی دو یا چند «وجود» است. از این رهگذر و ملهم از بازی شناختی «کلاغ پر»، پژوهشگران به سنج‌ای فرمول‌وار دست یافته‌اند که تکیه بر دانش فرهنگی-اجتماعی-زبانی از پیش موجود و بهت ناشی از عدم تطابق تجربه نو با دانسته‌های پیشین دارد. در این سنج، بر خلاف فرمول‌های موجود که تنها رابطه «هستن» میان دو وجود «الف» و «ب» را مطرح می‌کردند، هر گونه رابطه محتمل میان وجودهای «الف» و «ب» قابلیت نشانه‌گیری دارد و آن «...» ولی الف که ب ندارد!!! می‌باشد.

با در نظر گرفتن این دیدگاه، شاید بتوان استعاره را به دو دسته عمده «فرازبانی» و «زبانی» تقسیم نمود و از آنجا به سوی تمایز میان انواع زبردسته‌های هر یک حرکت کرد. مثلاً، «فرو ریزش

ساختمان بر اثر آتش سوزی»، «شکسته شدن دیوار صوتی» و «پرش تصویر در آگهی فیلم آلزایمر» را که از زمره استعاره‌های فرازبانی هستند را می‌توان به ترتیب استعاره‌های موقعیتی، شنیداری و دیداری در نظر گرفت و بریده ماندگاری از نیما یوشیج را (ترا من چشم در راهم) یک استعاره زبانی نحوی به حساب آورد که ساختار متعارف زبان فارسی را عامدانه شکسته است (حضور مفعول در جایگاه نهادی) و از این طریق در حافظه جامعه گفتمانی فارسی‌زبانان نقش بسته است. صدالبته، این دسته-بندی مستلزم پژوهشی دیگر و بررسی نمونه‌های فراوان دیگر است و در اینجا تنها به عنوان حوزه‌ای پیشنهادی برای جستار بیشتر آورده می‌شود.

امید آن می‌رود که انتشار این مقاله زبان-شناختی در یک مجله ادبی (که خود در فضای جامعه علمی کشورمان حرکتی استعاری است) سرآغازی باشد برای هم‌اندیشی و هم‌نگاری بیشتر میان ادیبان ارزشمند و بسیاردان که تکیه بر سلسله جبال از داده‌های ادبی ایران زمین دارند و زبان‌شناسان دلسوز و روزآمد که به بررسی زبان از زوایای فراوان نوین می‌پردازند.

منابع

- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳). *بیان و معانی*. تهران: نشر دانشگاه پیام نور.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). *بیان و معانی*. تهران: نشر میترا.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۳). *بدیع* (چاپ اول). تهران: نشر مرکز.
- شمیسا، سیروس؛ (۱۳۷۳). *بیان* (چاپ اول). تهران: انتشارات فردوس.
- عباسپور، سید علی اکبر، (پاییز و زمستان ۱۳۹۲).

- «انواع استعاره از دیدگاه عبدالقاهر و بلاغت دانان برجسته ی بعد از او»: زمخشری، خطیب قزوینی و تفتازانی، صحیفه مبین. شماره ۵۴.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- تفتازانی، مسعود (۱۴۰۹). *المطول*، قم: امیر.
- خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمان (بی‌تا). *الایضاح*، به کوشش محمد عبدالمنعم خفاجی، بیروت: دارالجیل.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی، ۲۰۰۸م.
- سکاکی، یوسف بن عمر، *مفتاح العلوم*، به کوشش عبدالحمید هنداو، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۰م.
- هاشمی بک، احمد، *جواهر البلاغه*، افست قم، مصطفوی، ۱۴۱۴ق.
- درگاهی، محمود، *نقد ادبی در سده هفتم هجری و مقام خواجه نصیر*، مجموعه مقالات ششمین همایش سالانه زبان و ادبیات فارسی، پاییز ۱۳۷۸- شماره ۱۵۱.
- Black, M. (1981 [1955]). "Metaphor". In Johnson M (ed.) *Philosophical perspectives on metaphor*. Minneapolis, MN: University of Minnesota. 63-82.
- Deignan, Alice (2005). *Metaphor and Corpus Linguistics*, John Benjamins Publishing Company.
- Evans, V. And Melanie Green (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*, Edinburgh University Press.
- Evans, (2007). *A Glossary of Cognitive Linguistics*, Edinburgh University Press.
- Fauconnier, Gilles and Mark Turner (1999) 'Metonymy and conceptual integration', in K. Panther and G. Radden (eds), *Metonymy in Language and Thought*. Amsterdam: John Benjamins, pp. 77-90.
- Geeraerts, D. (2006). *Cognitive Linguistics: Basic readings*. Berlin: Mouton de Gruyter. A collection of twelve seminal papers by some of the leading figures in Cognitive Linguistics.
- Geeraerts, D. & Cuyckens H. (2010). *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*. Oxford University Press.
- Grady, Joseph E (2010). "Metaphor" in *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*. Oxford University Press. P.P 188-213.
- Greener, Ian. (2011). *Designing Social Research: A Guide for the Bewildered*, SAGE Publications.
- Humboldt, Wilhelm von. (1999). *On language: On the diversity of human language construction and its influence on the mental development of the human species*. 2nd edition. Edited by Michael Losonsky. Cambridge Texts in the History of Philosophy. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2005). *Metaphor in Culture: Universality and Variation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kövecses, Zoltán (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G. & M. Turner (1989). *More than cool reason: A field guide to poetic metaphor*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. and M. Johnson, (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago and London: University of Chicago Press.
- Levin S. R. (1982). "Aristotle's Theory of Metaphor". *Philosophy and Rhetoric* 15 (1):24 - 46.
- Malmkjaer K. (2010). *The Routledge Linguistics Encyclopedia*. London and New York: Routledge.
- Mandelblit, Nili (1995). The Cognitive View of Metaphor and Its Implication for Translation Theory. *Translation and Meaning*, Part 3, P. 482-495.
- Martin, James H. 1994 Metabank: A knowledge-base of metaphoric language conventions. *Computational Intelligence* 10: 134-149.
- Newman, I., & Benz, C.R. (1998). *Qualitative-quantitative research methodology: Exploring the*

- interactive continuum*. Carbondale: University of Illinois Press.
- Patton, M. (1990). "Qualitative evaluation and research methods" (pp. 169-186). *Beverly Hills, CA: Sage*.
 - Pawelec, A. (2006). "Aristotle's Theory of Metaphor". *Studia Linguistica, UJ*, 117-121.
 - Popovic, A. (1970) 'The concept "shift of expression" in *translation analysis*', J. S. Holmes (ed.), pp. 78-87.
 - Richards I. A. (1965). *The Philosophy of Rhetoric*. Oxford University Press.
 - Richards, I. A. "Metaphor," in *The Philosophy of Rhetoric* (Oxford :Oxford University Press, 1936, renewed 1964; Galaxy 1965) 89.
 - Shelley, Percy Bysshe. (1840). *Essays, Letters from Abroad*, Translations and Fragments. In two volumes. Edited by Mary Shelley. London: Edward Moxon.
 - Soria Belen, Romero Esther. (2003). "Cognitive metaphor revisited". *CONGRESO: II Latin Meeting for Analytic Philosophy*.
 - Ungerer, F. & Schmidt, H.-J (2006). *An Introduction to Cognitive Linguistics*. London: Longman.
 - W. Creswell, John. (2009). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed method approaches*, SAGE Publications.